

امتیازات و ویژگی‌های پیامبر^(ص) از دیدگاه قرآن

عبدالعلی شکر*

استادیار دانشگاه شیراز، شیراز

فرج تالشان**

کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه شیراز، شیراز

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۰۸)

چکیده

پیامبر اسلام (ص) انسان کامل و خاتم انبیاء الهی است که واجد همه مزایای مشترک انبیای پیشین است. قرآن کریم برخی از خصوصیت‌ها را ویژه ایشان قرار داده که انبیای دیگر فاقد آن بوده‌اند و تا روز قیامت کسی به این ویژگی‌ها متصف نخواهد شد. اوصاف و احکامی که اختصاص به پیامبر (ص) دارد، به دو دسته تقسیم می‌شوند: یک دسته اوصاف و احکامی که بر اختصاص بودن آنها میان مفسران اتفاق نظر است؛ مانند: ازدواج‌های پیامبر (مهری و غیر مهری)، وجوب نماز شب، مکتوب بودن نام پیامبر اسلام (ص) در عهدین، اول‌المسلمین بودن، اعطای کوثر، خاتمیت و شخصیت جهانی و اعطای مفضل. دسته دیگر اوصاف و احکامی هستند که در اختصاص داشتن آنها به پیامبر گرامی اسلام (ص) میان مفسران اختلاف است؛ مانند: علو مرتبه، عبد مطلق بودن، آسوه بودن، تجلیل در خطاب و منت بودن بعثت ایشان بر مؤمنان. این موارد، تمام خصوصیت‌های پیامبر اسلام (ص) نیستند، بلکه ویژگی‌های اختصاصی دیگری نیز وجود دارند که به گواهی قرآن سایر انبیای الهی این اوصاف و احکام را ندارند.

واژگان کلیدی: پیامبر اکرم (ص)، انبیای الهی، قرآن کریم، ویژگی‌ها.

* E-mail: Ashokr@rose.shirazu.ac.ir (نویسنده مسئول)

** E-mail: asma13910@gmail.com

مقدمه

انبیای الهی صفات مشترکی دارند. این صفات عبارتند از: دعوت به توحید، تقوا، رفع اختلافها، پیکار ضد شرک و جهل و تقلید، انذار و تبشیر، عصمت، ارایه بینات، کتاب و میزان، معجزه، محترم شمردن محرومان و تبیین وحی. این موارد از جمله صفات عملی آنها به شمار می‌رود. در صفات معنوی و کمالات روحی نیز میان آنها اشتراک‌هایی مثل مخلص بودن، صابر بودن، توحید در خشیت، صادق بودن و امانت‌داری وجود دارد.

سؤال کلیدی این جستار این است که آیا در قرآن کریم وصف‌هایی در مورد پیامبر بزرگوار اسلام (ص) وجود دارد که تنها اختصاص بدو داشته باشد و بدین وسیله آن حضرت (ص) سرآمد و افضل پیامبران الهی تلقی شود؟ آنچه مسلم است اینکه همه پیامبران الهی در مقام و منزلت واحدی نیستند، بلکه جایگاه‌های گوناگونی در پیشگاه الهی دارند. خداوند در این خصوص می‌فرماید: ﴿...وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَأَتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا﴾ ... ما بعضی از پیامبران را بر بعضی دیگر برتری دادیم و به داوود، زبور بخشیدیم ﴿(الاسراء/ ۵۵). نیز می‌فرماید: ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ...﴾ بعضی از آن رسولان را بر بعضی دیگر برتری دادیم... ﴿(البقره/ ۲۵۳).

در روایات نیز بر این موضوع تأکید شده است. امام صادق (ع) می‌فرماید: «سَادَةُ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ خَمْسَةٌ وَهُمْ أَوْلُوا الْعِزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَ عَلَيْهِمْ دَارَتِ الرَّحَى نُوحٌ وَ إِبْرَاهِيمُ وَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ: بزرگ پیامبران و رسولان پنج نفرند و آنها پیامبران اولوالعزم هستند و آسیای نبوت و رسالت بر محور وجود آنها دور می‌زند. آنها نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد بودند که درود خدا بر آنها و بر تمام پیامبران باد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۱۷۵). پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ فَضَّلَ أَنْبِيَاءَهُ الْمُرْسَلِينَ عَلَى مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ فَضَّلَنِي عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ: خداوند پیامبرانش را بر فرشتگان مقرب برتری داد و مرا بر تمام پیامبران و رسولان برتری داد» (فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۲۰۱). پس در بین انبیاء اختلاف مقام و تفاضل درجات وجود دارد و پیامبر اسلام (ص)، آخرین و برترین پیامبر خدا، دارای ویژگی‌ها، احکام و صفات خاصی است که باعث برتری ایشان نسبت به سایر انبیاء شده است.

بحث درباره صفات انبیاء به صورت پراکنده به قبل از اسلام نیز برمی‌گردد، چرا که پیامبران پیشین صفاتی را از پیامبران آینده برای مردم بیان کردند؛ همانگونه که حضرت عیسی (ع) در کتاب خود

برخی صفات پیامبر اسلام (ص) را بیان کردند. در این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی، برخی از صفات و احکام که خاص پیامبر اکرم (ص) است، با استناد به آیات قرآن معرفی می‌گردد^۱.

۱- صفات و احکام اجماعی پیامبر اکرم (ص)

۱-۱) مکتوب بودن نام پیامبر در عهدین (تورات و انجیل)

از دیگر خصوصیت‌هایی که اکثر مفسران آن را تنها اختصاص به پیامبر اکرم (ص) می‌دانند، مکتوب بودن نام ایشان در عهدین می‌باشد. صفت‌ها، علامت‌ها، نشانه‌ها و دلایل نبوت و حقیقت پیامبر (ص) با تعبیرهای مختلف در کتاب‌های آسمانی پیشین (تورات و انجیل) وجود دارد، چنان‌که انسان را به حقیقت ایشان مطمئن می‌سازد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ...﴾ همانها که از فرستاده (ی خدا)، پیامبر «امی» پیروی می‌کنند؛ پیامبری که صفات او را در تورات و انجیلی که نزدشان است، می‌یابند... ﴿(الأعراف / ۱۵۷).

همچنین در آیه دیگری آمده است که عالمان اهل کتاب، پیامبر اسلام (ص) را به خوبی همچون فرزندان خود می‌شناسند و نام و نشان و مشخصات او را در کتب مذهبی خود خوانده‌اند: ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ...﴾ کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده‌ایم، او [پیامبر] را همچون فرزندان خود می‌شناسند... ﴿(البقره / ۱۴۶).

این آیه پرده از حقیقت جالبی برمی‌دارد و آن اینکه بیان صفات جسمی و روحی و ویژگی‌های پیامبر اسلام (ص) در کتب پیشین به قدری زنده و روشن بوده که ترسیم کاملی از او در اذهان کسانی که با آن کتب سر و کار داشته‌اند، می‌نمود (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۰۰). از اینکه رسول خدا (ص) با اسم ذکر نشده، بلکه با سه وصف «رسول»، «نبی» و «امی» یاد شده‌اش و در ادامه آن فرموده: ﴿الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ﴾، به خوبی به دست می‌آید که آن حضرت در تورات و انجیل هم به این سه وصف معرفی شده است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۰۳، ج ۸: ۳۶۵)؛ زیرا غیر از این آیه که راجع به شهادت تورات و انجیل بر نبوت آن حضرت است، در هیچ جای دیگر قرآن، رسول خدا به مجموع این اوصاف به صورت یکجا توصیف نشده است.

۱-۲) اول المسلمین

«اول المسلمین» از ویژگی دیگر پیامبر اکرم (ص) است که اکثر مفسران بر اختصاص آن بدان حضرت، اتفاق نظر دارند. خداوند به پیامبرش دستور می‌دهد که بگو: «من اولین مسلمانم». ﴿لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوْلُ الْمُسْلِمِينَ﴾ همتایی برای او نیست و به همین مأمور شده‌ام و من نخستین مسلمانم! ﴿(الأنعام / ۱۶۳). منظور از «اول المسلمین» اولین ذاتی است که احیاناً از آن به اولویت رتبی یاد می‌شود.

خداوند دربارهٔ هیچ پیامبری تعبیر «اول المسلمین» ندارد، حضرت ابراهیم (ع) با اینکه سبق زمانی داشت و سرسلسلهٔ انبیای ابراهیمی (ع) بود و دعا کرد: ﴿رَبَّنَا وَأَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ پروردگارا! در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر آنان بخواند و آنها را کتاب و حکمت بیاموزد و پاکیزه کند؛ زیرا تو توانا و حکیمی (و بر این کار توانایی) ﴿(البقره / ۱۲۹). رسول خدا (ص) هم طبق بعضی از نقل‌ها فرمود: «أنا ابنُ الدَّبِيحِينَ» و خود را فرزند اسماعیل پسر ابراهیم (ع) می‌داند. با این حال، خداوند به ابراهیم (ع) نفرمود که بگوید من اولین مسلمانم. نوح (ع) که شیخ‌الانبیاء و نیز آدم (ع) که ابوالبشر است، هیچ یک این جمله را نفرمودند و تنها کسی که قرآن از او به عنوان «اول المسلمین» یاد می‌کند، رسول خداست. معلوم می‌شود این اولویت، زمانی و تاریخی نیست؛ زیرا اگر اولویت زمانی بود، هر پیغمبری نسبت به قوم خویش «اول المسلمین» بود و انبیای پیشین نیز به طریق اولی می‌توانستند مصداق این اولویت باشند. از اینکه خدای سبحان تنها به پیامبر اسلام فرمود: بگو مأمورم که «اول المسلمین» باشم، برای آن است که وی اولین صادر یا اولین ظاهر است؛ یعنی در رتبهٔ وجودی او هیچ کس قرار ندارد، چنان‌که آن حضرت در قیامت، اول کسی است که محشور می‌شود (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۸: ۳۰).

فیض کاشانی معتقد است: «إِنَّهُ أَوْلُ مَنْ أَجَابَ فِي الْمِيثَاقِ»: حضرت نخستین کسی است که در عالم ذر و گرفتن عهد و میثاق، لَبَّيْكَ گفته است. پس اسلام آن حضرت مقدم بر اسلام همهٔ خلائق است» (فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۶۵۴).

علامه طباطبائی بر این باور است که جملهٔ «وَأَنَا أَوْلُ الْمُسْلِمِينَ» دلالت بر این دارد که مقصود از «اول»، اولیت به حسب درجه است، نه اولیت به حسب زمان؛ زیرا قبل از پیامبر اکرم (ص) نیز مسلمانانی بودند، به شهادت حکایت قرآن از قول نوح (ع) که فرمود: ﴿... وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ

الْمُسْلِمِينَ ﴿یونس/۷۲﴾. همچنین از قول ابراهیم(ع) که فرمود: ﴿إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (البقره/۱۳۱). نیز از قول او و فرزندش که گفتند: «رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ...» (همان/۱۲۸). یا درباره لوط(ع) فرمود: ﴿فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (الذَّارِيَات/۳۶) و از ملکه کشور سبأ حکایت کرد که گفت: ﴿...وَأَوْتَيْنَا الْعِلْمَ مِن قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ﴾ (النمل/۴۲). البته در صورتی که مقصود ملکه سبأ اسلام برای خدا باشد و نیز گفت: ﴿...وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (همان/۴۴).

در قرآن کریم کسی به وصف «اول المسلمین» توصیف نشده است، بلکه تنها رسول خداست که در آیه مورد بحث و همچنین در آیه: ﴿وَأَمْرٌ لِّأَن أُكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ﴾ دستور یافته‌ام که نخستین مسلمان باشم ﴿(الزمر/۱۲)﴾، پیامبر اسلام (ص) «اول المسلمین» خوانده شده است. اینکه بعضی گفته‌اند مقصود این است که آن جناب اول مسلمان از این امت است به این دلیل که اگر مراد اسلام در همه قرون بوده باشد، اولین مسلمان ابراهیم(ع) است و دیگران تابع او هستند، حرف صحیحی نیست؛ زیرا اسلام در آیه شریفه (الأنعام/۱۶۳) مقید به اسلام این امت نشده است. پس وجهی برای تفسیر آن نیست. اما اینکه گفته‌اند اولین مسلمان ابراهیم(ع) می‌باشد، در نقد آن باید گفت آیاتی وجود دارد که پیامبران قبل از ابراهیم را هم مسلمان معرفی کرده است. اما آیات ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِن دُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ (البقره/۱۲۸) و ﴿...مَلَّةً أُولَئِكَ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِن قَبْلُ...﴾ (الحج/۷۸)، هیچ کدام دلالت بر ادعای مزبور ندارند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷: ۳۹۵-۳۹۴). از آیه ۱۶۳ سوره انعام چنین برمی‌آید که اسلام بر دیگر ادیان فضیلت دارد و پیروی از اسلام واجب است؛ زیرا پیامبر اسلام(ص) اولین کسی است که مأمور شد در برابر اسلام تسلیم شود و دیگران جز تبعیت از او وظیفه دیگری ندارند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۹: ۳۶).

۳-۱) اعطای کوثر

کوثر هدایای ویژه‌ای است که خداوند از میان انبیاء الهی تنها به پیامبر اسلام (ص) عطا نموده است. تمام مفسران در این اختصاص اتفاق نظر دارند. خداوند برای تسلی خاطر آن حضرت در برابر انبوه حوادث دردناک و زخم زبان‌های مکرر دشمنان می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ: مَا بِهِ تُو كُوْثِرُ﴾ = خیر و برکت فراوان [عطا کردیم] ﴿(الکوثر/۱)﴾.

کوثر وصفی است که از «کثرت» گرفته شده و به معنی خیر و برکت فراوان می‌باشد. همچنین به افراد سخاوتمند نیز «کوثر» می‌گویند. در اینکه منظور از «کوثر» چیست، اقوال متعددی وجود دارد. بعضی آن را نهری در بهشت و برخی آن را حوض کوثر می‌دانند که متعلق به پیامبر(ص) است. گروهی آن را به نبوت و قرآن و دیگران نیز به کثرت اصحاب و یاران، کثرت فرزندان، ذریه و شفاعت تفسیر کرده‌اند. اما اینها مصداق‌های روشنی از این مفهوم‌اند و کوثر به معنای خیر کثیر و نعمت فراوان می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷: ۳۷۲). یکی از روشن‌ترین مصداق کوثر وجود مبارک حضرت فاطمه زهرا(س) است، چون نسل و ذریه پیامبر اسلام(ص) به وسیله همین فرزند گرامی در جهان انتشار یافت؛ نسلی که نه تنها فرزندان جسمانی پیغمبر بودند، بلکه آیین و تمام ارزش‌های اسلام را حفظ کرده‌اند و به آیندگان ابلاغ نمودند.

۴-۱) ازدواج مهری دایمی با بیش از چهار زن

از جمله احکامی که تنها به پیامبر اکرم (ص) اختصاص دارد، «ازدواج با بیش از چهار زن به صورت دایمی» می‌باشد که پیامبر (ص) با دادن مهریه این زنان، با آنها ازدواج می‌کرد و بیش از چهار زن برای سایر مسلمین حرام بود: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكُمْ أَذْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا: و اگر می‌ترسید که (هنگام ازدواج با دختران یتیم) عدالت را رعایت نکنید، (از ازدواج با آنان چشم‌پوشی کنید (و) با زنان پاک (دیگر) ازدواج نمایید، دو یا سه یا چهار همسر و اگر می‌ترسید عدالت را (درباره همسران متعدّد) رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید و یا از زنانی که مالک آنها باشید، استفاده کنید. این کار از ظلم و ستم بهتر جلوگیری می‌کند﴾ (النساء/۳).

محور بحث این آیه، جواز ازدواج دایمی حداکثر با چهار زن در صورت رعایت عدالت می‌باشد و گرنه شوهر معذور نخواهد بود. اسلام به مردانی که توان رعایت عدالت بین همسران را دارند، اجازه می‌دهد که با دو، سه یا چهار زن ازدواج کنند و یک همسر را نفرمود، چون به گفتن نیاز نداشت. افزون بر آنکه در ذیل آیه، آن را در صورت هراس از عدم رعایت عدالت بین همسران بیان کرده است.

در عصر جاهلیت، مرزی در شمار همسر برای مردان نبود. از این رو، برخی چندین زن داشتند و گاهی به ده نفر هم می‌رسید. اما با آمدن اسلام که ازدواج دایمی با بیش از چهار زن را مجاز نمی‌داند، رسول خدا (ص) به مؤمنانی که بیش از چهار زن داشتند، دستور داد که از میان همسرانشان چهار نفر

را برگزینند و از بقیه با طلاق جدا شوند. مراد از «مثنی، ثلاث و رباع» عدد «نه» نیست که جمع دو، سه و چهار است؛ زیرا اولاً تعبیر قرآن، دو تا دو تا، سه تا سه تا و چهار تا چهار تا است. ثانیاً چگونه ممکن است که مردم عادی عرب‌زبان عدد «نه» را با لغت «تسع» بیان می‌کنند، ولی قرآن که در اوج فصاحت و بلاغت است، چنین مبهم سخن بگوید. ثالثاً جواز ازدواج دایمی با «نه» زن برای افراد عادی خلاف اجماع است. بر این اساس، مراد آیه چنین است: با زانی که برای شما حلال و مباح است، ازدواج کنید. هر کس که می‌تواند، عدالت را در میان همسران رعایت کند، مجاز است که با دو، سه یا چهار زن ازدواج کند و گرنه به یک همسر اکتفا کند. تمسک به عمل پیامبر اکرم (ص) در این زمینه، برای جواز این کار برای سایر مردم، بی‌اساس است؛ زیرا این امر از مختصات نبی اکرم (ص) است. مجاز بودن تعدد همسر در اسلام به معنای وجوب آن نیست، بلکه مباح و جایز است و جواز آن مشروط به رعایت عدالت است. بنابراین، کسی که به طور قطع احراز کرد یا اطمینان داشت که می‌تواند عدل را در تعدد زوجات رعایت کند یا ترس عقلایی بر عدم رعایت عدالت نداشت، اقدام به این امر برای او جایز است (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۷: ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۲ و ۲۶۳). در این آیه، رعایت عدالت در احکام فقهی و حقوقی مراد است؛ یعنی برای چند همسر داران برقراری عدالت میان زنان از جهت نفقه، کسوه، مسکن و مانند آن واجب است. رفتار عادلانه از این جهت دشوار می‌نماید، لیکن ناممکن نیست و اگر کسی توان آن را ندارد، نباید بیش از یک همسر را برگزیند. اما به دلیل آنکه به خاطر محبت قلبی، نگاه درونی یکسان به زنان و رعایت عدالت میان آنها بسیار سخت و دور از دسترس انسان‌های عادی است و حفظ گرایش‌های قلبی در توان افراد عادی که مغلوب و مصحوب دل خویشند نه صاحب آن، وجود ندارد. به همین دلیل، خداوند می‌فرماید: شما هرچه کوشش کنید، هرگز نمی‌توانید میان زنان خود از نظر علاقه‌های درونی عدالت برقرار نمایید؛ به عبارت دیگر، گاهی خُلق و خوی یکی از زنان با مرد سازگارتر است که قهراً شوهر به او علاقه‌مندتر می‌شود یا رفتار یکی از آنها با وی ناپسند است که سبب محبت کمتر به او می‌گردد. پس رعایت عدالت‌ورزی از این نظر برای انسان‌های عادی دشوار است، هرچند که رفتار عادلانه برای چند همسران از نظر فقهی و حقوقی ناممکن نیست. از این رو، خداوند حکیم می‌فرماید: ﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾: شما هرگز نمی‌توانید (از نظر محبت قلبی) در میان زنان عدالت برقرار کنید، هرچند کوشش نمایید، ولی تمایل خود را به کلی متوجه یک طرف نسازید که دیگری را به صورت زنی که شوهرش را از دست داده درآوردید و اگر راه

صلاح و پرهیزگاری پیش گیرید، خداوند آمرزنده و مهربان است ﴿التّساء/۱۲۹﴾ (برای آگاهی بیشتر، ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۲۱: ۶۵، ۶۶ و ۶۹).

نتیجه آنکه دقت در سیره پیامبر اکرم (ص) و زهد ایشان نسبت به دنیا و زینت‌های آن نشان می‌دهد که بی‌تردید ازدواج‌های رسول خدا (ص) مانند ازدواج‌های مردم عادی نبوده است. به علاوه، سیره و سفارش پیامبر (ص) همواره در احیای حقوق از دست رفته زنان در قرون جاهلیت، تجدید حرمت به باد رفته آنها و احیای شخصیت اجتماعی آنها بوده است (ر.ک؛ همان، ج ۱۷: ۲۹۳ و ۲۹۷). پس چون پیامبر اکرم (ص) قادر بودند هم عدالت فقهی - حقوقی و هم عدالت قلبی را میان همسران خود رعایت نمایند، مجاز به ازدواج دایم با بیش از چهار همسر می‌باشند، اما دیگران که توانایی انجام این کار را نداشتند، بیش از این مجاز نیستند.

۱-۵) ازدواج غیر مهری

زن مؤمنه‌ای که خود را به پیامبر ببخشد و هیچ‌گونه مهری برای خود قایل نشود، پیامبر (ص) در صورت تمایل می‌تواند با او ازدواج کند: ﴿...وَأَمْرًا مُّؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَّكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ...﴾ هرگاه زن باایمانی خود را به پیامبر ببخشد (و مهری برای خود نخواهد)، چنانچه پیامبر بخواهد، می‌تواند او را به همسری برگزیند، اما چنین ازدواجی تنها برای تو مجاز است نه دیگر مؤمنان... ﴿(الأحزاب / ۵۰)﴾. چنین ازدواجی تنها برای پیامبر (ص) مجاز است، نه سایر مؤمنان ﴿خَالِصَةً لَّكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾. بی‌شک اجازه گرفتن همسر بدون مهر از مختصات پیامبر اکرم (ص) بوده است، همانگونه که این آیه نیز صراحت دارد. در اینکه این حکم کلی، در مورد پیامبر (ص) مصداقی پیدا کرده است یا نه، در میان مفسران گفتگو است. بعضی نظیر ابن عباس معتقدند که پیامبر اسلام (ص) با هیچ زنی به این کیفیت ازدواج نکرد و این حکم فقط یک اجازه کلی برای پیامبر (ص) بوده که هرگز عملاً مورد استفاده قرار نگرفت، در حالی که بعضی دیگر، نام سه یا چهار زن از همسران پیامبران را برده‌اند که بدون مهر به ازدواج آن حضرت درآمدند؛ از جمله «میمونه بنت حارث»، «زینب بنت خزیمه» از «طایفه انصار»، زنی از طایفه «بنی أسد» به نام «أم شریک بنت جابر» و «خوله بنت حکیم» (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۴۰۶ - ۴۰۲). یکی از افتخارات قبایل آن بود که زنی از آنها به نام همسر پیامبر (ص) نامیده شود و این ازدواج، پیوند اجتماعی آنها را محکم‌تر می‌کرد و در دفاع از حضرت مصمم‌تر می‌شدند. در نتیجه، اینگونه همسری به

تصریح قرآن کریم به پیامبر(ص) اختصاص دارد و برای هیچ یک از مسلمانان ازدواج به نحو «هبه» مجاز نمی‌باشد. بدیهی است زنی که خود را بدون مهریه به همسری پیامبر درمی‌آورد، تنها در پی کسب افتخار معنوی است که از طریق همسری با رسول خدا برای او فراهم می‌گردد (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۱۷: ۲۹۶).

۶-۱) وجوب نماز شب

از دیگر موارد و احکامی که تنها مخصوص پیامبر اسلام است و تمام مفسران بر آن اتفاق نظر دارند، وجوب نماز شب می‌باشد. پیامبر اسلام (ص) تمام تکلیف‌هایی را که مسلمانان داشتند، باید اجرا می‌کرد، اما ایشان تکالیف دیگری هم داشت که مخصوص آن حضرت بود. یکی از آنها وجوب خواندن نماز شب و تهجد بود که در برخی آیات به آن اشاره شده است: ﴿يَا أَيُّهَا الْمَرْمَلُ * قُمْ اللَّيْلَ إِنَّا قَلِيلًا * نِصْفُهُ أَوْ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا * أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾ ای جامه به خود پیچیده! * شب را، جز کمی، بپاخیز! * نیمی از شب را، یا کمی از آن کم کن. * یا بر نصف آن بیفزای و قرآن را با دقت و تأمل بخوان ﴿(المزمل / ۴-۱)؛ ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ و پاسی از شب را (از خواب برخیز و) قرآن (و نماز) بخوان! این یک وظیفه اضافی برای توست. امید است پروردگارت تو را به مقامی در خور ستایش برانگیزد ﴿(الإسراء / ۷۹).

در برابر این تکلیف، خداوند پاداش بزرگی به پیامبرش می‌دهد و آن داشتن مقام محمود یا مرتبه‌ای بلند و پسندیده است و طبق روایات، منظور از مقام محمود، «شفاعت» است که پیامبر (ص) در روز قیامت برای گناهان کبیره امت خود استفاده خواهد کرد (ر.ک؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۲۹۴). بی‌شک «مقام محمود» مقام برجسته‌ای است، چرا که «محمود» از ماده «حمد» به معنای «ستایش» می‌باشد و از آنجا که این کلمه مطلق آمده است، شاید اشاره به این باشد که ستایش همگان را از اولین و آخرین متوجه او می‌کند. در روایات اسلامی، اعم از روایات اهل بیت و اهل تسنن، «مقام محمود» را به عنوان مقام «شفاعت کبری» تفسیر کرده‌اند، چرا که پیامبر اسلام(ص)، بزرگترین شفیع در عالم دیگر است و آنها که شایسته این شفاعت باشند، مشمول این شفاعت بزرگ خواهند شد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۰۳، ج ۱۳: ۱۷۵).

۱-۷) خاتمیّت و شخصیّت جهانی رسول اکرم (ص)

از جمله اوصاف و خصایص که تنها به پیامبر اکرم (ص) اختصاص دارد و همه مفسران و اندیشمندان اسلامی نیز در رابطه با آن اتفاق نظر دارند، «خاتمیّت» ایشان است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا: مُحَمَّد (ص) پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست، ولی رسول خدا و ختم‌کننده و آخرین پیامبران است و خداوند به همه چیز آگاه است!﴾ (الأحزاب / ۴۰). این آیه یک سنت غلط جاهلی را که معتقد بودند فرد نمی‌تواند با زن پسر خوانده خود ازدواج کند، می‌شکند و می‌فرماید محمد (ص) پدر هیچ یک از مردان شما نبود؛ نه زید و نه دیگری. مقصود از خاتمیّت، هم تأخر و خاتمیّت زمانی و هم خاتمیّت رتبی در قوس صعود است. «خاتم» مهوری است که در پایان نوشته‌ها قرار می‌گیرد، خداوند هم با فرستادن انبیا برای جوامع بشری پیام می‌فرستد و پس از پایان گفتار و کلمات خود، سلسله نبوت ایشان را با فرستادن پیامبر اکرم (ص)، ختم و صحیفه رسالت آنها را با وجود مبارک خاتم‌الانبیاء ماهر کرده است. پس هرگز جایی برای نبوت و رسالت دیگری نیست. به همین دلیل می‌فرماید رسول اکرم (ص) زیور همه انبیا و خاتم آنهاست و سلسله نبوت با آن حضرت ماهر شده است و پایان پذیرفته است (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۸: ۲۳). به عقیده مرحوم طبرسی، «خاتم‌النبیین» اشاره به این دارد که رسول اکرم (ص) آخرین پیام‌آور است و دفتر رسالت با آمدن او ماهر خورده است و پایان یافته است. از این رو، دین و دفتر ایشان تا روز قیامت راه و رسم بشریت بوده است و این ویژگی و فضیلت بزرگ در میان همه پیامبران تنها از آن ایشان است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۵۱۲).

این آیه گرچه برای اثبات این مطلب کافی است، اما دلیل خاتمیّت پیامبر اسلام (ص) منحصر به آن نمی‌باشد، بلکه آیات و روایات دیگری به این موضوع اشاره دارند؛ از جمله: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ: و ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا (آنها را به پادشاهای الهی) بشارت دهی و (از عذاب او) بترسانی، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند﴾ (سبأ / ۲۸)؛ ﴿...وَأَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَن بَلَغَ...: ... این قرآن بر من وحی شده، تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آنها می‌رسد، بیم دهم...﴾ (الأنعام / ۱۹). وسعت مفهوم تعبیر «وَمَن بَلَغَ» رسالت جهانی قرآن و پیامبر اسلام (ص) را از یک سو، و مسأله خاتمیّت ایشان را از سوی دیگر روشن می‌سازد.^۳

۲- صفات و احکام اختلافی مختص پیامبر اکرم (ص)

۲-۱) علو مرتبه (رفعت نام پیامبر (ص) از صدر اسلام تاکنون)

این ویژگی نتیجه و برآیند اخلاق و صفات برجسته آن بزرگوار است. یکی از راه‌های شناخت مرتبه بلند و مقام عالی فرد، تمجید و تعریف کسانی است که از نظر رتبه در جایگاهی به مراتب بالاتر از وی قرار گرفته باشند. هنگامی که رسول خدا (ص) مورد توجه خاص پروردگار قرار می‌گیرد و از رحمت و درود فرشتگان مستفیض می‌شود، بیش از پیش ارزش وجودی ایشان بر همگان پدیدار می‌شود و از این رو، مکلف می‌شویم که بر او درود بفرستیم و سلامش بگوییم و در برابر فرمانش تسلیم باشیم: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستد. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر او درود فرستید و سلام گوید و کاملاً تسلیم (فرمان او) باشید ﴿(الأحزاب / ۵۶)﴾.

این آیه بیانگر ویژگی «مقام عالی» پیامبر اکرم (ص) است که با تأیید صریح خداوند موجب مقبولیت وی در میان مردم می‌شود. در آیه دیگری آمده است: ﴿وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ﴾ و آوازه تو را بلند ساختیم ﴿(الإنشراح / ۴)﴾. همچنین آیات دیگری به این موضوع اشاره کرده‌اند (ر.ک؛ الحجرات / ۱ و التور / ۶۳). خداوند سبحان در نوع کمالات ثبوتی مانند ایمان، اطاعت، اجابت و اوصاف سلبی و دیگر موارد، نام مبارک رسول خدا را در کنار نام شریف خود ذکر کرده است (ر.ک؛ جوادی‌آملی، ۱۳۸۵، ج ۹: ۳۶۲).

۲-۲) عبْد مطلق

از موارد دیگری که به پیامبر اکرم (ص) اختصاص دارد، «عَبْد مطلق» است. خداوند درباره رسول اکرم (ص) می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ﴾ (و آیا از کُتُب پیشین انبیا به او نرسیده است) که همه امور به پروردگارت منتهی می‌گردد؟! ﴿(النجم / ۴۲)﴾. خداوند رب العالمین است، ولی بعضی از انسان‌ها تحت تدبیر اسمای جزئیة حق‌آند؛ مثلاً بعضی در حقیقت، عبدالرزاق، عبدالباسط، عبدالقابض، عبدالکریم و عبدالجلیل هستند، اما پیامبر اسلام (ص) «عَبْد» هست و پروردگار مدبّر، مربّی شخص وی است که نهایت مرتبه را داراست و در قوس صعود، مقامی برتر از مقام ربوبیت شخص رسول اکرم (ص) نیست. آن حضرت منتسب به عالی‌ترین اسم از اسمای حسنی خداوند سبحان است؛ یعنی «هو» که همان

هویت مطلقه است، چون کامل‌ترین عبودیت از آن اوست، جامع‌ترین کلمه به او اشاره دارد و حضرت در قوس نزول از نزد همان مقام تنزل کرده است و هویت مطلقه مبدأ ارسال رسول اکرم (ص) می‌باشد: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ اوست که رسول خود را با هدایت و آیین حق فرستاد تا آن را بر همه آیین‌ها غالب گرداند، هرچند مشرکان کراهت داشته باشند! ﴿التوبه / ۳۳﴾.

خداوند وقتی می‌خواهد تعبیر «عَبْد» را نسبت به سایر انبیا به کار ببرد، همراه با ذکر نام آنها به کار می‌برد؛ مثلاً می‌فرماید: ﴿وَاذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ﴾ و به‌خاطر بیاورندگان ما ابراهیم، اسحاق و یعقوب را، صاحبان دستهای نیرومند و چشمهای بینا) ﴿ص / ۴۵﴾؛ ﴿وَاذْكُرْ عِبَادَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسْنِي الشَّيْطَانَ يَنْصُبْ وَعَذَابٍ﴾ به‌خاطر بیاورنده ما ایوب را، هنگامی که پروردگارش را خواند (و گفت: پروردگارا!) شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است) ﴿همان / ۴۱﴾؛ ﴿اصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاذْكُرْ عِبَادَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾ در برابر آنچه می‌گویند، شکیباش و به‌خاطر بیاورنده ما داوود صاحب قدرت را، که او بسیار توبه‌کننده بود) ﴿ص / ۱۷﴾؛ ﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ﴾ پیش از آنها قوم نوح تکذیب کردند، (آری،) بنده ما (نوح) را تکذیب کردند و گفتند: او دیوانه است و (با انواع آزارها از ادامه رسالت خود) بازداشته شد) ﴿القمر / ۹﴾. اما پیامبر خاتم (ص) را بدون نام ذکر می‌کند و «عَبْد مطلق» به آن فرد کامل اطلاق می‌فرماید: ﴿فَتَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾: زوال‌ناپذیر و پُر برکت است کسی که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد تا بیم‌دهنده جهانیان باشد) ﴿الفرقان / ۱﴾. نه قبل از کلمه «عَبْد» نام مبارک پیامبر (ص) را می‌برد و نه بعد از آن تا بگوییم نام آن حضرت محذوف به قرینه است و نیز نمی‌فرماید «عبدنا» که ناظر به کثرت باشد، بلکه می‌فرماید «عَبْدَه» که ناظر به مقام وحدت است و این کلمه از «عبدالله» نیز بالاتر است؛ زیرا این عبودیت، حاکی از هویت مطلقه است که بالاتر از مقام الوهیت می‌باشد (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۸: ۲۶).

علاوه بر این، در ابتدای سوره اسراء آمده است: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ پاک و منزّه است خدایی که بنده‌اش را در یک شب، از مسجدالحرام به مسجدالاقصی بُرد که گرداگردش را پُر برکت ساخته‌ایم تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم، چرا که او شنوا و بیناست) ﴿الاسراء / ۱﴾. همچنین در آیه اول سوره کهف می‌فرماید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ

عَوَجًا: ستایش و سپاس مخصوص خدایی است که این کتاب (آسمانی) را بر بنده (ی برگزیده) اش نازل کرد و هیچ گونه کژی در آن ننهاد ﴿(الکهف/ ۱)﴾. این گویای انصراف این واژه به کامل‌ترین فرد آن است که رسول خدا (ص) باشد. این خود فضیلت غیرقابل انکاری برای آن حضرت نسبت به دیگر انبیای الهی است. خداوند سبحان، بنده مطلق در همه عصرها را رسول اکرم (ص) می‌داند. از این رو، حضرت آدم و پیامبران بعدی زیر لوای این عبد مطلق می‌باشند^۴. همه پیامبران و معصومان (ع) تحت لوای عبد مطلق خداوند یعنی رسول اکرم (ص) هستند و به عبارتی، رسول خدا سیدالاولین و آخرین است، چنان که می‌فرماید: «أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ وَ لَا فَخْرَ، أَنَا خَاتَمُ النَّبِيِّينَ، وَ إِمَامُ الْمُتَّقِينَ وَ رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (مجلسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۲۹۴). استاد جوادی آملی این خصوصیت را مختص پیامبر اکرم (ص) دانسته است (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۸: ۲۶).

۲-۳) اُسُوهُ حَسَنَةٌ گزشته، حال و آینده

صفت «اُسوه» علاوه بر اینکه از صفات خاص پیامبر اکرم (ص) می‌باشد. در آیات ۴ و ۶ از سوره «ممتحنه» درباره حضرت ابراهیم (ع) به کار رفته است. در اینکه این صفت از صفات خاصه پیامبر اکرم (ص) می‌باشد، میان مفسران اختلاف نظر هست. در برخی از تفاسیر، از جمله تفسیر نور، ذیل آیه ۲۱ از سوره مبارکه احزاب آمده است که این واژه در مورد ابراهیم (ع) هم به کار رفته است (ر.ک؛ قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۷: ۳۴۴). اما «اُسوه بودن» این دو پیامبر با هم متفاوت است و «اُسوه بودن» ابراهیم (ع) در برائت از شرک و مشرکان است، اما «اُسوه بودن» پیامبر اسلام در آیات مربوط به ایستادگی در برابر دشمن مطرح شده است. از سویی، هیچ موردی از گفتار و رفتار رسول اکرم (ص) از محدوده تأسی استثناء نشده است (ر.ک؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶: ۴۵).

زندگی رسول اکرم (ص) سرشار از فضایل انسانی، صفات پسندیده و سیر و سلوک پایدار می‌باشد که عظمت و بزرگی اصالت از آن نمودار است. به همین دلیل، خدای متعال او را به این صفت توصیف فرمود: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ؛ وَ تُو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری ﴿(القلم/ ۴)﴾. از این رو، خداوند می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا؛ مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند ﴿(الأحزاب/ ۲۱)﴾.

معرفی پیامبر اکرم(ص) به عنوان «الگو» و «أسوه نیکو» بدون هیچ قید و استثنایی، دلیل اعتبار و حجّیت همهٔ افعال آن حضرت در تمام حالات است که از صدر اسلام به عنوان «سنت» مورد استناد بوده است. در روایات نیز از اعمال عبادی و غیر عبادی پیامبر(ص) با تعبیر «أسوه» یاد شده است (ر.ک؛ صادقی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۷۶-۷۵).

شیخ طوسی در تفسیر این آیه می‌گوید: «أسوه حالتی است برای صاحب آن که دیگران بدان حالت اقتدا می‌کنند و الگو بودن در انسان است. پس هر کس از الگوی خوب پیروی کند، کارهایش خوب می‌شود» (طوسی، ۱۴۰۹ق، ج ۸: ۳۲۸). تعبیر به «لکم» أسوه بودن پیامبر (ص) را برای همهٔ مخاطبان به صورت یکسان ثابت می‌کند، اما تعبیر به «لِمَن كَانَ» اشاره است به بهره‌وری از این أسوه به‌وسیلهٔ کسانی که دارای شرایط ویژه هستند؛ یعنی اینگونه نیست که همگی از این أسوه عام بهره ببرند، بلکه افرادی خاص بهره‌مند می‌شوند. همچنین قید «لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ»، مبتنی این است که غیرمؤمنان چندان از الگو بودن پیامبر اعظم بهره نمی‌گیرند و تعبیر «وَلَقَدْ كَانَ لَكُمْ»، برای دلالت بر استمرار سرمشق بودن پیامبر (ص) برای مؤمنین است؛ بدین معنی که پیروی از پیامبر اعظم (ص) تکلیفی ثابت از زمان گذشته است (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۴۳۲).

۲-۴) تجلیل در خطاب

در اختصاص این وصف به پیامبر اسلام(ص) میان مفسران اختلاف نظر دیده می‌شود. برخی معتقدند که خداوند سبحان، از نظر ادب محاوره، احترام خاص برای خاتم انبیاء قایل است که برای انبیای پیشین چنین احترام را قایل نبوده است. انبیای گذشته را با نام مخصوص آنها خطاب می‌کند، اما هرگز نام مبارک پیامبر اسلام(ص) را به عنوان «یا محمد» بیان نمی‌فرماید، بلکه همیشه از ایشان با تعبیرهای تجلیل‌آمیز مانند: «یا أَيُّهَا النَّبِيُّ»، «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ» یاد می‌فرماید و اگر احياناً خطاب «یا أَيُّهَا الْمَرْمَلُ» و «یا أَيُّهَا الْمُدْتَرُّ» در قرآن کریم هست، ناظر به نکته‌ای لطیف تاریخی است؛ مثلاً دربارهٔ آدم ابوالبشر می‌فرماید: ﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ...﴾ (البقره/ ۳۵)، دربارهٔ حضرت نوح (ع) می‌فرماید: ﴿قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ...﴾ (هود/ ۴۶)، دربارهٔ موسی (ع) می‌فرماید: ﴿...يَا مُوسَى أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ إِنَّكَ مِنَ الْأَمِينِينَ﴾ (القصص/ ۳۱)، دربارهٔ عیسی (ع) می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ...﴾ (المائده/ ۱۱۶) و در مورد داوود (ع) می‌فرماید: ﴿يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ...﴾ (ص/ ۲۶). اما در باب رسول اکرم(ص) علاوه بر خطاب جلال‌آمیز خود، به بندگان

می‌آموزد که: ﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا...﴾ (ای مؤمنان!) شما دعای رسول و ندا کردن او را مانند ندای بین یکدیگر (بدون حفظ ادب مقام رسالت) قرار ندهید ﴿(النور/ ۶۳). هرگاه خواستید پیامبر (ص) را صدا بزنید، او را مانند مردی عادی صدا نزنید، بلکه هم نحوه صدا زدن و هم اصل آن آمیخته با تجلیل و تکریم باشد (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۸: ۵۸-۵۷). در مقابل، گروهی دیگر از مفسران معتقدند مراد از «دعای رسول» خطاب کردن و صدا زدن ایشان نیست که مردم آن جناب را مثل سایر مردم صدا نزنند و نام او را محترمانه ادا کنند؛ مثلاً نگویند «یا محمد» و «یا ابن عبدالله»، بلکه به معنای این است که پیامبر(ص) مردم را برای کاری از کارها دعوت کند، مانند دعوت ایشان به سوی ایمان و عمل صالح که همه اینها دعا و دعوت اوست. شاهد این معنا ذیل آیه است که می‌فرماید: ﴿... قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَاذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾: خداوند کسانی از شما را که پشت سر دیگران پنهان می‌شوند و یکی پس از دیگری فرار می‌کنند، می‌داند (و می‌شناسد)! پس آنان که فرمان او را مخالفت می‌کنند، باید بترسند از اینکه فتنه‌ای دامنشان را بگیرد یا عذابی دردناک به آنان برسد! ﴿(النور/ ۶۳). نیز تهدیدی که درباره مخالفت امر ایشان در ادامه آیه آمده است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۵: ۲۳۱).

برخی دیگر محتوای آیه را یک حکم عمومی در تمام زمینه‌ها و برنامه‌های زندگی مسلمانان و سندی برای حجت بودن سنت رسول خدا (ص) می‌دانند که بر طبق این اصل همه مسلمانان موظف‌اند اوامر و نواهی پیامبر اکرم (ص) را اطاعت نمایند (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۳: ۵۰۸).

به عقیده مرحوم طبرسی، «دعا» در این آیه به معنای صدا زدن نیست، بلکه به معنای اوامر و نواهی پیامبر(ص) است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۷: ۱۷۸). قرآن در چهار مورد نام پیامبر(ص) را به صراحت ذکر کرده است (ر.ک؛ آل عمران/ ۱۴۴؛ الأحزاب/ ۴۰؛ محمد/ ۲ و الفتح/ ۲۹). علت ذکر نام ایشان در این آیات آن است که در آیات مزبور از رسالت پیامبر سخن گفته شده است (ر.ک؛ مجلسی، ۱۳۷۲، ج ۱۶: ۴۰۰).

۲-۵) منت بودن بعثت

گرچه بعثت همه انبیاء منت است، اما این ویژگی تنها در خصوص پیامبر خاتم آمده است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ...﴾: خداوند بر مؤمنان منت نهاد [= نعمت بزرگی بخشید]، هنگامی که در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیخت... ﴿

(آل عمران / ۱۶۴). «مَنْت» عبارت است از نعمت سنگین و بزرگی که تحمل آن آسان نیست. فقط انسان مؤمن از عهده پذیرش نعمت پیامبری و اطاعت از آن به خوبی برمی آید. علت منحصر ساختن مانت بر مؤمنان، با اینکه رسول خدا (ص) پیامبری جهانی است، عدم پذیرش نعمت از ناحیه دیگران است: ﴿...وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (سبأ / ۲۸) و خداوند تنها بر مؤمنان مانت نهاده است و رسول از بین آنها مبعوث کرده است (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۸: ۵۹-۶۰).

نتیجه گیری

آیات قرآن کریم حاکی از آن است که انبیای الهی، گرچه از نظر منصب نبوت و اتصال به عالم وحی با یکدیگر یکسانند، اما از حیث فضیلت و برتری و ملاک‌های دیگر در یک درجه قرار ندارند. برخی از این فرستادگان و رهبران الهی صفات و احکام ویژه‌ای دارند که دیگران سهمی از آنها ندارند. پیامبر گرامی اسلام (ص) در میان انبیای الهی دیگر به احکام و اوصافی متصف است که تنها به ایشان اختصاص دارد. برخی از این اوصاف و ویژگیها عبارتند از: خاتم‌الأنبیاء، بنده مطلق و کامل‌ترین فرد در همه عصرها، اولین مسلمان به حسب درجه و مقام، اعطای هدایای ویژه خداوند به ایشان، مجاز بودن به ازدواج‌های متعدد و مکتوب بودن نام او در عهدین. کُتِبَ آسمانی، به‌ویژه قرآن کریم، نشان می‌دهند که دیگر پیامبران الهی به این خصوصیات متصف نشده‌اند. از اینجا می‌توان نتیجه گرفت که مصداق واقعی اشرف مخلوق و انسان کامل، شخص ایشان است که می‌تواند الگوی برتر کسب کمال، برای همه انسان‌ها در همه دوره‌ها باشد. این معنای همان مانت است که خداوند بر مؤمنین نهاده است و با بعثت چنین وجود پُر خیر و برکتی به هدایت آنها پرداخته است. از سویی، وجود مبارک آن حضرت (ص) همان رحمتی است که حضرت حق برای جهانیان قرار داده تا هر انسانی بتواند از فیض او بهره گیرد.

پی‌نوشت‌ها

۱- از جمله آثاری که به صورت پراکنده و عام بدین موضوع پرداخته‌اند، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: تفسیر موضوعی قرآن از استاد جوادی آملی که برخی از صفات پیامبر (ص) را با عنوان اصول مشترک انبیاء ذکر کرده است. همچنین کتاب پیام قرآن از آیه‌الله مکارم شیرازی و منشور جاوید از آیه‌الله جعفر سبحانی که بخش‌های بسیار کوتاهی را به این بحث اختصاص داده‌اند.

۲- از جمله، «حدیث منزلت» که فریقین به طور متواتر آن را از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند. در حدیث منزلت، پیامبر (ص) خطاب به حضرت علی (ع) می‌فرماید: «أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنِّ»

مُوسَىٰ أَلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي: آیا راضی نیستی که نسبت به من، به منزلهٔ هارون نسبت به موسی باشی، جز آنکه پیامبری پس از من نیست؟!» (مجلسی، ۱۳۷۲، ج ۳۷: ۲۵۳).

در حدیث دیگری در کتاب کافی از امام صادق(ع) چنین آمده است: «إِنَّ اللَّهَ خَتَمَ بِنَبِيِّكُمْ النَّبِيِّينَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ أَبَدًا وَ خَتَمَ بِكِتَابِكُمُ الْكُتُبَ فَلَا كِتَابَ بَعْدَهُ أَبَدًا: خداوند با پیامبر شما سلسلهٔ انبیاء را ختم کرد. بنابراین، هرگز بعد از او پیامبری نخواهد آمد و با کتاب آسمانی شما کتب آسمانی را پایان داد. پس کتابی هرگز بعد از آن نازل نخواهد شد» (کلینی، ۱۴۰۷ق.، ج ۱: ۲۶۹). در حدیث معروف دیگری از پیامبر (ص) چنین آمده است: «حَلَالَ مُحَمَّدٍ حَلَالَ أَوَّلِ الْيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا يَكُونُ غَيْرُهُ وَ لَا يُجِيءُ غَيْرُهُ» (همان: ۵۸).

در بسیاری از خطبه‌های نهج‌البلاغه هم به مسألهٔ «خاتمیت پیامبر(ص)» اشاره شده است. از جمله در توصیف آن حضرت چنین آمده است: «أَمِينٌ وَحِيهِ وَ خَاتَمٌ رُسُلِهِ وَ بَشِيرٌ رَحْمَتِهِ وَ نَذِيرٌ نَقْمَتِهِ: (پیامبر اسلام) امین و وحی خدا، خاتم پیامبران، بشارت‌دهندهٔ رحمت و بیم‌دهندهٔ کیفر الهی است» (نهج‌البلاغه / خ ۱۷۳). در خطبهٔ دیگری پیرامون این موضوع آمده است: «أُرْسِلُهُ عَلَيَّ حِينَ فُتِرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ تَنَازُعٍ مِنَ الْأَلْسُنِ فَقَفَى بِهِ الرُّسُلَ وَ خَتَمَ بِهِ الْوَحْيَ: خداوند پیامبر را پس از یک دوران طولانی فرستاد که دیگر پیامبران نبودند. زمانی که میان پیروان مذاهب گوناگون نزاع در گرفته بود و راه اختلاف می‌پیمودند. پس او را در پی پیامبران فرستاد و وحی را با فرستادن پیامبر(ص) ختم فرمود» (همان / خ ۱۳۳). گرچه آیات و روایات فراوانی بیانگر جهان‌شمولی و جاودانگی آیین پیامبر اسلام(ص) هستند، اما آیهٔ ۴۰ از سورهٔ احزاب روشن‌ترین دلیل خاتمیت پیامبر اسلام (ص) است؛ زیرا تنها آیه‌ای است که هم نام پیامبر(ص) و هم رسالت ایشان را در قالب دو عنوان ذکر کرده است: «مُحَمَّدٌ، رَسُولُ اللَّهِ»، «خَاتَمُ النَّبِيِّينَ».

۳- همچنین آیات زیر نیز به موضوع خاتمیت پیامبر (ص) اشاره دارند: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَىٰ عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا: زوال‌ناپذیر و پُربرکت است کسی که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد تا بیم‌دهندهٔ جهانیان باشد﴾ (الفرقان / ۱) و ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا... بگو: ای مردم! من فرستادهٔ خدا به سوی همهٔ شما هستم...﴾ (الأعراف / ۱۵۸).

۴- «أَدَمُ وَ مِنْ دُونِهِ تَحْتَ لَوَائِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ: آدم و جز او همه به روز رستاخیز زیر پرچم و لوای من هستند» (مجلسی، ۱۳۷۲، ج ۳۹: ۲۱۳).

منابع و مأخذ

- قرآن کریم. ترجمه آیه‌الله ناصر مکارم شیرازی.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی. (۱۳۷۶). *الأمالی*. ترجمه محمدباقر کمره‌ای. تهران: کتابچی.
- ابن حنبل، احمد. (۱۳۷۵). *مسند بن حنبل*. تحقیق محمد شاکر. قاهره: چاپ حلبی.
- جوادی‌آملی، عبدالله. (۱۳۸۸). *تفسیر تسنیم*. تحقیق و تنظیم حسین اشرفی و دیگران. قم: انتشارات اسراء.
- _____ . (۱۳۸۵). *تفسیر موضوعی قرآن کریم*. قم: مرکز نشر اسراء.
- حجتی، محمدباقر. (۱۳۶۹). *پژوهشی در تاریخ قرآن کریم*. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- رازی، ابوالفتوح. (۱۳۳۵). *روض الجنان و روح البیان*. تهران: بی‌نا.
- رامیار، محمود. (۱۳۸۶). *تاریخ قرآن*. تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن. (۱۳۶۰). *الاتقان فی علوم القرآن*. قاهره: بی‌نا.
- _____ . (۱۴۰۴ق). *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*. قم: کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی.
- شریف الرضی، محمد بن حسین. (۱۳۸۹). *نهج البلاغه*. ترجمه محمد دشتی. قم: انتشارات دیوان.
- صادقی، محمد. (۱۳۶۵). *تفسیر فرقان*. تهران: انتشارات فرهنگ اسلامی.
- طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- _____ . (۱۴۰۳ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۶۰). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. ترجمه مترجمان. تهران: انتشارات فراهانی.
- طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). *التبیان*. تحقیق أحمد حبیب قصیر المأملی. بی‌جا: مکتب الأعلام الإسلامی.
- قزائنی، محسن. (۱۳۸۳). *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- کاشانی، محمدحسن فیض. (۱۳۸۷). *تفسیر صافی*. ترجمه جمعی از فضلاء با نظارت استاد عقیقی بخشایشی. قم: دفتر نشر نوید اسلامی.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق.). *الکافی*. تصحیح علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دار الکتب الإسلامیّه.

مجلسی، محمدباقر. (۱۳۷۲). *بحار الأنوار*. تحقیق سید جواد علوی و مرتضی آخوندی. تهران: دار الکتب الإسلامیّه.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامیّه.

هیثمی، نورالدین. (۱۳۵۲). *مجمع الزوائد*. بی‌جا: بی‌نا.